

دانشگاه فرهنگیان

فصل‌نامه علمی-ترویجی آموزش پژوهی

سال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۸

تحلیل و تبیین عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت بر مبنای مبانی

و فرایندهای هویت‌یابی

مختار ذاکری^۱

پذیرش: ۹۸/۹/۷

دریافت: ۹۸/۷/۷

چکیده

مفهوم هویت با پرسش «من چه کسی هستم» از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده است. تلاش نگارنده بر این است که در نگاه اول مفهوم هویت را در فضای تعلیم و تربیت مورد تأمل قرار داده و چگونگی عملکرد تعلیم و تربیت بر اساس مبانی و فرایندهای هویتی را تبیین کند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از این که عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت بر مبنای مبانی و فرایندهای هویت‌یابی چگونه بایستی به انجام رسد؟ این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی و با روش تحلیلی استنتاجی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که شروع فرایند هویت‌یابی با قرار گرفتن فراگیر در یک زمینه‌ی مبنایی یادگیری است. پس از مواجه شدن وی با زمینه‌ی یادگیری که همان زمینه‌ی هویتی است، چنانچه شرایط مناسب باشد، فراگیر تصویری از حضور خود را نسبت به آن زمینه‌ی ویژه به دست می‌آورد. فراگیر در راستای توسعه‌ی این تصویر، نشانه‌هایی از وضعیت جدید هویتی را در خود بروز می‌دهد که وجود بستر مناسب آموزشی در تحقق این امر ضروری است. چنانچه فراگیر به این مرحله برسد و از طرفی مؤلفه‌های هویتی در ارتباط با موقعیت آموزشی در وی به ظهور رسیده باشد، امکان درونی شدن وضعیت مورد نظر تربیتی در فراگیر ایجاد شده و فرد به مرحله‌ی تثبیت هویتی می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: هویت، عمل تعلیم و تربیت، مؤلفه‌های هویتی، عناصر تعلیم و تربیت.

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، ایران، نویسنده مسئول، mokhtarzakeri365@gmail.com

مقدمه

به این داستان از ملا نصرالدین، شوخ طبع مشرق‌زمین، توجه کنید: «ملا قصد سفر به یک شهر غریب کرد. قبل از این که به سفر برود، همسرش یک نشان را که نام ملا، بر روی آن نوشته شده بود، دور گردن وی انداخت؛ به این منظور که هویتش را فراموش نکند. زمانی که ملا به شهر رسید، شب اول را در یک کاروانسرا گذراند. وقتی به خواب رفت، یک فرد لوده، نشان را از گردن او جدا کرد و بر گردن خودش انداخت. وقتی ملا بیدار شد، از این که نشانش را بر گردن فرد لوده یافت، ترسید و در حالی که گریه می‌کرد، گفت که تو، من هستی و اگر تو، من هستی پس «من چه کسی هستم»؟!»

معمایی که ملا در این داستان با آن مواجه شد، یک مورد خنده‌دار است، اما با وجود این، به مسائل مرکزی وجود انسانی شامل رابطه خود و دیگری، بحران هویت و ساخت هویتی اشاره دارد (لیندهلم، ۲۰۰۸: ۱۹). روایت فوق، اشاره به یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعاتی دارد که از آغاز آفرینش تاکنون، دغدغه اهالی مذهب، فیلسوفان، ادیبان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، انسان‌شناسان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، تحت عنوان **هویت**، بوده است. مفهوم هویت با پرسش «من چه کسی هستم» از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده و در هر دوره‌ای، پاسخی از سوی افرادی که در آن دوره خاص و بافت منحصر به فرد می‌زیسته‌اند، به خود گرفته است.

جستجوی انسان برای درک جایگاهش در طبیعت، به‌اندازه خود تجربه انسانی قدمت دارد. می‌توان افراد زیادی را که از بزرگ‌ترین متفکران دوران خود بوده‌اند، یافت که درباره ماهیت انسان از زمان‌های باستان تا حال حاضر، در همه نقاط جهان از شرق گرفته تا غرب، تأمل کرده‌اند و نظریاتی مطرح ساخته‌اند.

در این میان فلسفه و مذهب در پردازش مفهوم هویت انسانی در تاریخ بشر پیشگام بوده‌اند به طوری که در یونان و هند باستان، حکمای بزرگ از جمله سقراط و یاجناوال کیا^۱، افراد را به فهم خود ترغیب می‌کرده‌اند و این که سه شعبه بزرگ فلسفه شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و اخلاقیات در ارتباط با مسأله هویت هستند (همان: ۲۷). در دوره معاصر نیز، علم انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، توجه زیادی به این مفهوم داشته‌اند.

1. Lindholm
2. Yajnavalkya

ضرورت بحث از هویت، در این است که داشتن تعریفی از خود، اولین قدم، نه تنها در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان بودن است. از ابتدای ظهور بر روی کره خاکی، انسان مرتب از کیستی و چپستی خود پرسیده است. مطالعه تاریخ در خصوص تجربه‌های گذشته بشری و مطالعه‌های فرهنگی و جامعه‌شناسانه، دلالت بر یک اصل کلی دارد؛ اگر تکلیف مقوله هویت، در میان یک گروه و یا یک ملت معلوم باشد و در خصوص حدود آن، اجماع نظری کلی حاصل شود، اولاً تک تک افراد، احساس اعتماد به نفس می‌کنند و ثانیاً جامعه و گروه به‌طور کلی جهت و هدف خود را مشخص می‌بینند (رجایی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱).

در بخش پژوهش‌هایی که در داخل کشور، پیرامون مفهوم هویت، صورت گرفته، باتوجه به ویژگی‌های جامعه ایرانی که از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده است، ماهیت دینی و همچنین توسعه فضای مجازی از دهه هفتاد به این طرف، پژوهش‌های صورت گرفته در سه حوزه عمده دینی، ملی که شامل مباحث هویت قومی و جهانی شدن می‌شود و فضای مجازی و در سه عنوان هویت دینی، هویت ملی و هویت مجازی، به انجام رسیده است. همچنین در حوزه روان‌شناسی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که اهم آنها را بیان می‌کنیم.

حوزه هویت ملی

در این حوزه، برخی از پژوهش‌ها به برشماری مؤلفه‌های هویت ملی تأکید داشته‌اند؛ برخی بر تحلیل محتوای کتب درسی بر مبنای مؤلفه‌های هویت ملی متمرکز بوده و برخی به بررسی رابطه هویت ملی با هویت قومی و جهانی شدن پرداخته‌اند. در ارتباط با پژوهش‌هایی که به برشماری مؤلفه‌های هویت ملی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

ابوالحسنی (۱۳۸۷) با رویکرد اکتشافی به برشماری مفاهیم، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت ملی پرداخته، در تقسیم‌بندی که ارائه داده، پنج حوزه کلی، شامل هویت ملی - اجتماعی، هویت ملی - تاریخی، هویت ملی - جغرافیایی، هویت ملی - فرهنگی و هویت ملی - سیاسی بیان می‌کند و برای هر کدام شاخص‌هایی را ذکر می‌کند.

نصری (۱۳۸۸) دین و مذهب، زبان فارسی، تاریخ و جغرافیا، اسطوره، رسوم ملی و آئین‌ها و هنر را به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی معرفی می‌کند.

گودرزی (۱۳۸۷) هویت ملی را به‌عنوان هویت شکل گرفته در طول هویت‌های فردی و جمعی، مشتمل بر مؤلفه‌های سرزمین تاریخی، فرهنگ عمومی، مذهب، حکومت و نظام سیاسی، زبان و اقتصاد

ملی معرفی می‌کند. به عبارتی، آنها را در ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دین و فرهنگی-ادبی می‌داند.

رضایی و جوکار (۱۳۸۸) در بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی، به این نتیجه رسیده‌اند که از نگاه قانون‌گذار، مؤلفه‌ها و ارکان هویت ایرانیان عبارتند از دین اسلام، فرهنگ ایرانی، آرمان‌ها و دردهای مشترک، تاریخ، زبان، خط و پرچم رسمی.

حوزه‌ی هویت دینی

فیاض (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای پیرامون مفهوم هویت دینی، به این نتیجه دست یافته است که هویت پایدار دینی، به معنای دستیابی به تعریف منسجم دینی از خود و انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزش‌ها، باورها و هدف‌های زندگی است؛ به این معنا که فرد بیابد کیست، چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می‌آیند و چه راه‌هایی را برگزیند که در زندگی پیگیری کند.

گودرزی و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی مؤلفه‌های هویت دینی، آن را در دو بخش مطرح می‌کنند. بخش اول شامل پابندی عملی به هویت دینی، شامل عضویت و مشارکت در گروه‌ها و مراسم و مناسک مذهبی، پابندی به مقررات و احکام مذهبی و تلاش برای فراگیری جوانب گوناگون مذهب، و پابندی نظری به هویت دینی شامل علاقه‌مندی به اسلام و مذهب، بااهمیت تلقی کردن اسلام و ضرورت اطلاع از آن، احساس رنج از مخدوش شدن اسلام و باور جایگاه والای اسلام در میان سایر مکاتب است.

ذوالفقاری (۱۳۸۶) مؤلفه‌های هویت دینی را شامل آیات و احادیث، اصطلاحات، مفاهیم، آداب و اعمال دینی، نام‌ها و مکان‌های دینی و مفاهیم مذهبی برشمرده است.

جوانی (۱۳۸۴) با برشماری چهار رهیافت عمده در تحلیل هویت دینی، شامل رهیافت فقهی، اخلاقی، ایدئولوژیک و عرفانی بیان می‌کند، هر یک از این رهیافت‌ها، هویت دینی را ناظر بر آنچه از دین و اعتقاد بدان برای آدمی حاصل می‌آید، تلقی می‌کند.

حوزه‌ی هویت مجازی

میرمحمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی به این نتیجه رسید که فرایند جهانی شدن و در پی آن رسانه‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی از دهه ۱۳۷۰ فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان را فراگرفته و گسترش و نفوذ ماهواره‌ها و اینترنت، به تدریج، گرایش‌ها، رفتارهای سیاسی و کنش‌های اجتماعی در جامعه و به‌ویژه

نسل جوان و نخبگان را متأثر ساخته و تغییرات و پیامدهایی را در حوزه‌های مختلفی به همراه آورده است. حوزه فرهنگی و هویتی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که از این فناوری‌های جدید به شدت تأثیر پذیرفته است.

دوران (۱۳۸۹) در بررسی هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبرنتیک، به این نتیجه رسید که صرف عدم تأیید فرضیه به معنای فقدان تأثیر و تأثر و حتی رابطه میان تجربه فضای سایبرنتیک و هویت اجتماعی نیست؛ بلکه نشان‌دهنده پیچیدگی رابطه و به تبع آن آثار متقابل و متفاوت سطحی و عمیق، کوتاه‌مدت و بلندمدت است که میان این دو متغیر به‌ویژه در حضور دیگر متغیرهای زندگی اجتماعی، می‌توان تصور کرد.

حوزه پژوهش‌های روان‌شناختی

شکری و همکاران (۱۳۸۶) به بررسی نقش سبک‌های هویت از طریق تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی و همچنین نقش تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی بر عملکرد تحصیلی پرداختند که نتایج تحلیلشان نشان داد اثر غیرمستقیم و اثر کل متغیرهای برونزای پژوهش (سبک‌های هویت) از طریق تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی بر عملکرد تحصیلی در تمام الگوها معنادار است.

حسینی (۱۳۸۷) به بررسی هویت انسان از دیدگاه روان‌شناسی اسلامی پرداخته، بیان می‌کند که شکل‌یابی هویت انسان بر اساس دیدگاه اسلام برخاسته از اهمیت عقل مطبوع بر شهوت می‌باشد.

رحیمی‌نژاد (۱۳۸۰) به بررسی تحولی هویت و رابطه آن با حرمت خود و حالت اضطراب پرداخته که یافته‌های حاصل از مقایسه منزلت‌های هویتی، حاکی از کاهش معنی‌دار هویت دنباله‌رو است.

در ارتباط با پژوهش‌هایی که در خارج از کشور پیرامون مسأله هویت، صورت گرفته است، باید گفت این پژوهش‌ها یک دامنه وسیعی را شامل می‌شود که عمده‌ترین آنها، مقوله‌هایی همچون هویت مجازی، هویت مذهبی، هویت قومی، هویت نژادی، هویت هم‌جنس‌گرایی، هویت سیاسی، سلسله‌مراتب هویتی، هویت-نقش، هویت ورزش‌کاری، هویت سازمانی، هویت اجتماعی، هویت و مکان، هویت و زبان، تعاریف و مفهوم‌پردازی هویت و مطالعه و طبقه‌بندی نظریه‌های هویتی را در بر می‌گیرد که در ادامه، به نمونه‌هایی از این خیل عظیم پژوهشی اشاره می‌کنیم.

استال^۱ (۲۰۰۵) به بررسی مفهوم هویت مجازی پرداخته، بیان می‌کند که اینترنت یک مکان جمعی جدید جذاب را برای این که فرایند هویت اتفاق بیفتد، فراهم کرده است. از طریق استفاده از سایت‌های شبکه‌سازی اجتماعی از قبیل فیس‌بوک و مای‌اسپیس^۲، نوجوانان توانا می‌شوند تا با هم‌سالانشان ارتباط برقرار کنند و احساس تعلقشان به گروه‌های اجتماعی را تقویت کنند. وی ادامه می‌دهد که مسیری که فرد یک صفحه شبکه‌سازی اجتماعی را ایجاد می‌کند، نشان‌دهنده روشی است که در آن، وی درگیر فرایند رشد هویت شده است.

آکیاز^۳ (۲۰۰۵) به طرح مفهوم هویت در فضای مجازی پرداخته، بیان می‌کند که هر فردی که یک رابطه را در محیط‌های اجتماعی مجازی از جمله شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک ایجاد می‌کند، صاحب یک هویت مجازی می‌شود. هویت در فضای مجازی با هویت در فضای واقعی متفاوت است؛ چراکه اساساً بین این دو محیط، تفاوت وجود دارد. در محیط‌های مجازی فرد می‌تواند از هویت واقعی استفاده کند یا نکند. در چنین محیط‌هایی، شخص هویتش را در یک مسیری شکل می‌دهد که قصد دارد، آن را به فرد دیگر نشان دهد به عبارتی وی هویتش را به طرف مقابل، تحمیل می‌کند.

زائو^۴ و همکاران (۲۰۰۸) در بررسی مفهوم هویت در فضاهای آنلاین بیان می‌کنند که حضور اینترنت، شرایط سنتی تولید هویت را تغییر داده است. همان‌طور که بدن جسمانی از برخوردهای اجتماعی در محیط‌های آنلاین جدا شده است، برای افراد، این امکان فراهم آمده است تا با هم، به واسطه اینترنت تعامل داشته باشند. حتی در موقعیت‌هایی که حالت دیداری تصویری در محیط‌های آنلاین استفاده می‌شود، باز هم گم‌نامی از طریق پنهان کردن پیشینه شخصی خود از قبیل نام، محل سکونت و پیوند مؤسسه‌ای امکان‌پذیر است. در چنین شرایطی، یک وضعیت جدید برای تولید هویت نمایان می‌شود.

هاردن^۵ (۲۰۰۷) به بررسی مدل‌های مختلف هویت نژادی از جمله مدل‌های کراس، فینی و فرسن پرداخته، در تبیین هویت آفریقایی-آمریکایی بیان می‌کند که این دسته هویت‌ها به‌عنوان هویت‌های در

1. stahl
2. My Space
3. Akyaz
4. zhao
5. Harden

حرکت، سازگار و متغیر در محیط‌های مختلف و در بافت‌های گوناگون درک می‌شود. هویت آفرینایی-آمریکایی به وسیله ساخت‌ها و روایت‌های ایدئولوژیک تولید شده درون جوامع، متأثر می‌شود. روند تاریخی تحول مفهوم هویت و پژوهش‌های به‌انجام رسیده در ارتباط با این مفهوم نشانگر وجود تحقیقات و نظریات زیاد پیرامون مفهوم هویت است. با وجود این، هنوز این مفهوم، یک ساخت پیچیده و مبهم باقی مانده است. ایده‌های زیادی در جهت روشن‌سازی مفهوم هویت و از سویی دیگر، طرح مسأله هویت در تعلیم و تربیت ارائه شده است، با این حال ایده‌جامعی در راستای توسعه آگاهی نسبت به پدیده هویت، آن‌چنان که فرایند شکل‌گیری یک وضعیت هویتی و مؤلفه‌های آن را روشن سازد، ارائه نشده و از طرفی، نگاه تربیتی شایان توجه و کارگشا پیرامون این مفهوم که به ارائه یک مجموعه از اقدامات به‌هم‌پیوسته که مسیر هویت‌یابی فراگیران را نشان دهد و مبنایی برای عمل‌مجریان تعلیم و تربیت قرار گیرد، از سوی پژوهشگران داخلی، کمتر صورت گرفته است و هم‌چنان هویت به‌عنوان یک مسأله، خودنمایی می‌کند. از این‌رو با مشاهده این خلاء پژوهشی و تربیتی اقدام به مفهوم‌پردازی پیرامون مسأله هویت می‌کنم.

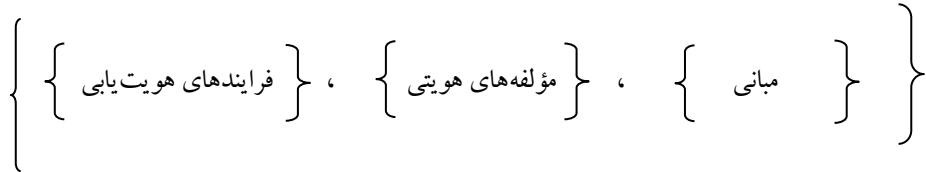
با توجه به مباحث مطرح شده، تلاش نگارنده بر این است که مفهوم هویت را در فضای تعلیم و تربیت مورد تأمل قرار داده و چگونگی عملکرد تعلیم و تربیت بر اساس مبانی و فرایندهای هویتی را تبیین کند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از این که عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت بر مبنای مبانی و فرایندهای هویت‌یابی چگونه بایستی به‌انجام رسد؟ این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی است و با روش تحلیلی-استنتاجی انجام شده است. مبنای تحلیل و استنتاج در پژوهش پیشرو، مدل هویتی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

بحث اصلی

در بحث هویت با سه مفهوم اساسی مبانی هویتی به‌عنوان منبع‌ها و بنگاه‌های معنایی هویت‌یابی، مؤلفه‌های هویتی به‌عنوان باید‌ها و ضروریات هویت‌یابی و فرایندهای بنیادین هویت‌یابی به‌عنوان مراحل و سطوح اساسی جریان هویت‌یابی رویارو هستیم. این سه عنصر، در واقع سه ضلع اصلی مثلث هویت‌یابی را شامل می‌شوند. از این‌رو پایه‌های مدل هویت‌یابی پیشنهادی پژوهش بر این سه عنصر کلیدی استوار است که در ادامه به تشریح آن می‌پردازیم.^۱

۱. شرح کامل مدل در رساله دکتری پژوهشگر موجود است.

این مدل، مجموعه‌ای سه‌عضوی متشکل از مبانی، مؤلفه‌ها و فرایندهای بنیادین هویت‌یابی است که در ابتدایی‌ترین شکل، به صورت زیر است و شرح آن در ادامه بیان می‌شود.



مبانی یا زمینه‌های هویتی در چهار دسته زمینه‌های اجتماعی، زیستی، روان‌شناختی و فطری دسته‌بندی شدند. زمینه‌های اجتماعی هویت‌یابی بیانگر فضای فرهنگی و اجتماعی است که فرد در آن زندگی می‌کند که شامل مواردی همچون ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، ساختارهای اقتصادی، نیروها و جنبش‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای قومی و ملی و مذهبی، خصوصیات بافت اجتماعی، خصوصیات مکان، تقاضاها و آرمان‌های اجتماعی و فضای مجازی می‌شود. زمینه‌های روان‌شناختی هویت‌یابی بیانگر خصوصیات روانی موجود انسانی است که مواردی از جمله گرایش، امیال و گرایش‌ها، استعدادها، انگیزش‌ها و سائق‌ها، احتیاجات و احساسات اساسی درونی و خواسته‌های شخصی را در بر می‌گیرد. زمینه‌های زیست‌شناختی هویت‌یابی بیانگر ویژگی‌های زیستی فرد انسانی است که شامل مواردی از قبیل ویژگی‌های موروثی، ویژگی‌های فیزیولوژیکی، ویژگی‌های طبیعی نوع انسان، فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی انسان، جنسیت و نژاد است. زمینه‌های فطری هویت‌یابی به طبیعت منحصر به فرد نوع انسانی که تمیزدهنده‌ی وی از سایر موجودات است، اشاره دارد و مواردی از جمله فطرت و ویژگی‌های فطری، طبیعت و وجدان انسانی را در بر می‌گیرد.

بر مبنای مدل هویتی اساساً هویت از مبانی خالی نیست؛ به عبارتی هویت در خلأ شکل نگرفته و برآمده از یک زمینه‌ی مبنایی است و اساساً نطفه‌ی هویت در همین رویارویی بین فرد و زمینه‌ی هویتی نهفته است. مبانی ریشه‌ی درخت هویت و شالوده‌ی ساختمان هویت است. همانند شکل‌گیری هویت، برای فهم هویت نیز باید به مبانی آن رجوع کرد.

در یک معنا، مؤلفه‌های هویتی را می‌توان در هشت مجموعه، دسته‌بندی کرد که در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره ۱: طبقه‌بندی مؤلفه‌های هویتی

مؤلفه اصلی	مؤلفه‌های مرتبط
ارتباط	پذیرش، پیوند، تعهد
آگاهی	ادراک شخصی، معناداری
ارزش‌مندی	تأیید‌پذیری
وحدت	هماهنگی، کلیت، جهت‌مندی، طرح‌مندی
ثبات	تداوم
نشان‌مندی	انعکاس، تمایز، دل‌مشغولی
اقتدار	برجستگی، کارایی
تجربه	-

در ارتباط با فرایندهای هویتی بایست گفت ماهیت کلی مفهوم هویت، سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت را شامل می‌شود. پروسه هویت‌یابی با خروج از بی‌تعینی و وارد شدن در عرصه حضور به واسطه یک تقابل و درگیری با زمینه‌مبنایی هویتی آغاز می‌شود. این مواجهه، تصویری اولیه از خود را به صورت کلی برای فرد ایجاد می‌کند که لازم است فرد به آن تعین بخشد. شکل‌گیری این تصویر اولیه، به خودی خود برای هویت‌یابی کافی نیست. فرد با عملکرد خود در تحقق مؤلفه‌های هویتی، زمینه ایجاد تصویر نهایی و تثبیت شده را فراهم می‌کند. در فرایند دوم، فرد علائمی از موقعیت‌هایی که درگیر آن است، به نمایش می‌گذارد. فرایند پایانی هویت‌یابی، فرایندی اساسی است. در این مرحله است که جریان هویتی در فرد استقرار پیدا می‌کند و فرد خود را غرق در آن زمینه می‌یابد. فرد بخشی از جریان هویتی و جریان هویتی بخشی از فرد می‌شود.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، در ادامه پژوهش به تشریح عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت فراگیران بر مبنای دو عنصر از سه عنصر مدل هویت‌یابی یعنی مبانی و فرایندها می‌پردازیم.

یکی از اشتراکات فرایند هویت‌یابی و فرایند تعلیم و تربیت، اشتراک در بحث مبانی است. دامنه مبانی هویتی یک گستره وسیع و چندبعدی است به طوری که آن دسته از زمینه‌های مبنایی که مبنای کار تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند، مبنای هویت نیز هستند. از این رو، یک بخش از مدیریت مبانی هویتی در واقع مدیریت مبانی تعلیم و تربیت است. مبانی تعلیم و تربیت، چارچوبی را فراهم می‌کند که ارکان و اجزای تعلیم و تربیت بر آن اساس، طراحی و تدوین می‌شود که نشان از اهمیت بالای این عنصر در

تربیت دارد. در خصوص زمینه‌سازی ایجاد یک وضعیت هویتی مطلوب، جنبه‌های مختلفی که به‌عنوان مبانی تعلیم و تربیت مطرح هستند، بایستی از یک سازگاری درونی برخوردار بوده و از یک سنخ باشند چراکه وجود هرگونه ناسازگاری در این بخش به ناهماهنگی هویتی فراگیران که از این جو استنشاق می‌کنند، می‌انجامد. نکته دیگر این که مبانی باید از تعریف دقیق و حوزه‌بندی مشخص برخوردار باشند به‌گونه‌ای که امکان به‌کارگیری آنها در مراحل بعدی برنامه‌ریزی محفوظ باشد. با توجه به این که مبانی تعلیم و تربیت تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، تغییراتی را تجربه می‌کنند، این تغییرات باید در برنامه‌ریزی مجدد مد نظر گرفته شوند و به‌گونه‌ای مدیریت شوند که ترقی آموزش و پرورش را در پی داشته باشد. لازم است، یک نظام بازنگری دائمی در مورد مبانی وجود داشته باشد تا مرتب، تحولات را زیر نظر گرفته و شرایط موجود را با شرایط جدید سازگار کند.

همان‌طور که شرح آن گذشت، مبانی نقش منابع، مصالح، ظرفیت‌ها و فرصت‌های هویتی را بازی می‌کند و دلیل این که ما با وضعیت‌های متفاوت هویتی رویارو هستیم، وجود تنوع در این زمینه‌های مبنایی است. مبانی به‌عنوان نقطه آغاز فرایند هویتی، مطرح و در یک تنوع شامل مبانی اجتماعی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی و فطری است. نظام تعلیم و تربیت در راستای ایجاد وضعیت‌های مطلوب هویتی در فراگیران، نیازمند این است که بهترین، ارزشمندترین و متنوع‌ترین زمینه‌های مبنایی را که نهایتاً زمینه‌ساز پرورش یک انسان فرهیخته و کامل است، تدارک ببیند. شناسایی و تنظیم زمینه‌های مبنایی با ویژگی‌های مطلوب فوق در برنامه درسی و به‌طور کلی فضای تعلیم و تربیت، اساسی‌ترین و مهم‌ترین گام در ایجاد جریان پویای هویتی است. در درجه اول، زمینه‌های مبنایی باید در راستای سیاست‌های اصلی نظام حاکم بر هر جامعه‌گزینش شود که از جمله این‌ها، زمینه‌های ملیتی و ایدئولوژیکی است. تناسب این زمینه‌ها با اهداف و غایات کلی نظام نیز باید مد نظر قرار گیرد. بهترین حالت زمانی است که بین این زمینه‌ها با زمینه‌های فطری انسانی هماهنگی و همخوانی وجود داشته باشد. در مراحل بعد هماهنگی و همسویی بین خود زمینه‌های مبنایی باید مطمع نظر قرار گیرد. وجود ناهماهنگی و ناسازگاری در هر یک از موارد نام‌برده، اثرات منفی زیادی به همراه خواهد داشت و به بحران و آشفتنگی هویتی ختم خواهد شد.

دست‌اندرکاران برنامه درسی باید توجه، توان و وقت خود را در شناسایی زمینه‌های مبنایی در چهار دسته مبانی اجتماعی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی و فطری به کار گرفته و برجسته‌ترین زمینه‌ها را وارد ساختار برنامه درسی کنند. نکته‌ای که لازم است به آن توجه کرد، این است که در تدارک اهداف، مرز

ملیت و قومیت‌ها و دیدگاه‌های فعال مختلف جامعه حفظ شود که در این بین، زمینه‌های هویتی ملی در رأس شناسایی و تدوین مبانی هویتی قرار گیرد. همچنین از به حاشیه رفتن هر کدام از زمینه‌های فوق ممانعت شود و یک نگاه برابر در این خصوص ملاک عمل قرار گیرد. مطالعه دقیق ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، ارزش‌ها، خصوصیات مکانی و بافتی، مسائل مربوط به روان‌شناسی اجتماعی، شناخت خصوصیات روانی افراد جامعه، مطالعه نژادها، قومیت‌ها و جنسیت و توجه به ویژگی‌های فطری باید در رأس تدوین و واردسازی مبانی تربیتی باشد.

در خصوص رابطه فطرت و تعلیم و تربیت باید گفت که فطرت هم سرمایه تربیت و هم مبنای آن است و از طرفی فطرت برای شکوفا شدن، نیازمند تربیت و هدایت است. نظام تعلیم و تربیت در ارتباط با مبانی فطری در درجه اول باید زمینه پرورش و بروز ویژگی‌های فطری را فراهم سازد چراکه با رویارویی فراگیر با این زمینه‌ها است که فرایند هویت‌یابی برای فراگیر شروع می‌شود.

شکل مطلوب این است که زمینه‌های مبنایی به‌نحوی در تعلیم و تربیت طرح شود که زمینه‌ساز شرایط ویژه هویت‌یابی باشد. البته باید توجه داشت، صرف طرح مبانی در تعلیم و تربیت، موجبات هویت‌مندی فرد را فراهم نمی‌سازد، بلکه باید شرایط دیگر نیز به‌وسیله دست‌اندرکاران تربیتی تدارک دیده شود؛ از جمله این شرایط، معناداری زمینه‌های مبنایی برای فراگیران است. از این‌رو، زمینه‌های هویتی باید زمینه‌هایی ملموس و قابل درک و احساس از سوی افراد جامعه باشد. این نکته اساسی که هویت از مبانی خالی نیست، بیانگر این مطلب است که چنانچه تعلیم و تربیت، زمینه‌های مورد نظر و مطلوب خود را پیش روی فراگیران قرار ندهد، انتظار این که مسیر هویتی، مسیر مطلوب و مورد نظر نظام تربیتی باشد، نایب‌جاست. به عبارتی اگر قرار است، شالوده ساختمان هویت فردی را تعلیم و تربیت پی‌ریزی کند، گام اول انتخاب مبانی مناسب هویتی است. از آنجا که فهم هویت منوط به فهم مبانی است، ایجاد طرح زمینه‌های هویتی قابل درک از سوی نظام تربیتی، امری کلیدی است. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که آن دسته از مبانی گزینش شود که ظرفیت و شرایط لازم هویت‌بخشی را داشته باشد، همچنان که در قسمت مؤلفه‌ها بحث آن گذشت. رجوع به گذشته و گزینش زمینه‌ها و وضعیت‌هایی که به بهترین شکل، زمینه‌ساز جریان‌های هویتی پویا و مطلوب بوده است، یکی از راه‌های گزینش مبانی است. اولویت با مبانی اصیل و بومی-منطقه‌ای است که در ناخودآگاه جمعی جایگاه دارد. دامنه این زمینه‌های مبنایی باید وسیع بوده و پرورش کلیه ابعاد وجودی فراگیر را ملاک قرار دهد. به عبارتی از آنجایی که این مبانی هستند که زمینه‌های شکل‌گیری یک زمینه هویتی را فراهم می‌کنند، هرچقدر

دامنه این مبانی وسیع‌تر باشد، به تبع میدان هویتی فرد از گستردگی بیشتری برخوردار خواهد بود. به عبارتی هم‌آمیزی مبانی قومی، ملی و فراملی به شرط همجواری و تجانس آنها، فرصت بهتری برای هویت‌یابی فراهم می‌کند.

یکی از مسائلی که در ارتباط با زمینه‌های هویتی قابل طرح است، بحث زمینه‌های هویتی پنهان و تهی است که هر دو می‌توانند از اهمیت بسزایی برخوردار باشند. منظور از زمینه‌های پنهان، آن دسته از زمینه‌هایی است که به صورتی آشکار در جامعه رواج ندارد بلکه از سوی گروه‌های ویژه‌ای برای دستیابی به اهداف و منافع شخصی تدارک دیده می‌شود. منظور از زمینه‌های هویتی تهی آن دسته از زمینه‌هایی است که در راستای یک جریان هویتی پویا، لازم است فرد در تماس با آنها قرار گیرد، اما فرصت رویارویی اعضای جامعه با آنها از طریق حذف زمینه‌های مبنایی ایجاد نشده است.

نظام تعلیم و تربیت در ارتباط با دسته اول باید در جهت شناسایی، آشکارسازی و آگاهی‌بخشی نسبت به این زمینه‌ها برآید، چراکه آگاهی به همان اندازه که زمینه انتخاب یک وضعیت هویتی را برای فرد تسهیل می‌کند، شرایطی را نیز برای کنار گذاشتن و رد یک زمینه ویژه برای فرد امکان‌پذیر می‌سازد. در ارتباط با دسته دوم، نظام تعلیم و تربیت با توجه به تعریفی که از انسان کامل دارد و با توجه به ظرفیت‌های بالقوه‌ای که در جامعه و فرد شناسایی می‌کند، باید فرصت‌های مناسبی را برای رویارویی وی با زمینه‌هایی که جای آن خالی و به عبارتی محذوف هستند، فراهم سازد. به هر میزان که زمینه‌های بالقوه بیشتری رویارویی فرد قرار گرفته و زمینه‌های پنهان بیشتری آشکار شود، امکان ایجاد یک وضعیت هویتی سالم و پویاتر افزایش می‌یابد.

در خصوص نوع ارتباط فرد با مبانی، این ارتباط می‌تواند آگاهانه و فعال یا ناآگاهانه و منفعل باشد. دست‌اندرکاران تربیتی با اطلاع از این امر، شرایطی را فراهم آورند که فراگیر با احساس حضور و آگاهانه در زمینه‌های مبنایی که در قالب موقعیت‌های آموزشی تدارک دیده می‌شود، ورود پیدا کند. لازمه این امر معنادار بودن و متناسب بودن موقعیت‌های یادگیری با سطح رشدی فراگیران و همچنین به‌کارگیری روش‌هایی فعال است که فراگیران حضور پررنگ حتی در تدارک محتوا، اهداف و موقعیت آموزشی دارند. از این رو، مجریان امر آموزش و پرورش باید آگاه باشند که صرف رویاروشدن فرد با زمینه هویتی که در اینجا همان زمینه تربیتی است، کافی نیست بلکه باید زمینه حضور آگاهانه فراگیر را فراهم ساخت.

با توجه به توضیحات ارائه شده در قسمت آغازین این بخش، ماهیت کلی مفهوم هویت، شامل سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت، است که می‌توان از اولی با مضامینی از جمله جلوه‌نمایی، به‌نمایش درآوردن خود، احساس وجود، نمود و بروز یافتن، شنیده‌شدن از سوی دیگری و از دومی با مفاهیم اعلام وجود، معرفی و ارائه، شناسایی، به‌جای گذاشتن اثر، دیده‌شدن، جلب توجه، تصویرسازی، حفظ حضور، عملکرد فردی، نشان‌مندی و ارتقاء شخصی و از سومی با عبارات و مضامین تثبیت حضور، محقق‌شدن یا شکل‌یافتن، مرکزیت‌یافتن، به‌چشمان دیگری درآمدن، موضع و جایگاه یافتن، در اوج حضور پیداکردن، وقف‌نمودن، مداومت در عملکرد، درگیری و مشغولیت، پیوندیابی و اُخت، غرقه‌شدن، آگاهی از وجود، تعیین یا تجسم‌یابی، ادراک و فهم شخصی، تصویرسازی، اعتقاد و پذیرش درونی، در میدان بودن و معناداری یاد کرد. حال به شرح این سه فرایند می‌پردازیم.

منظور از فرایند خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی این است که فردی که فاقد هرگونه تصویر از خود در یک زمینه هویتی ویژه است، زمانی که موقعیت مناسبی، تحت تأثیر مبانی هویتی برایش ایجاد شود، جلوه‌ها و نمودهایی را از وضعیت به‌گونه‌ای کلی و مبهم در خود احساس کرده و به‌واسطه این نمودها، احساسی از وجودداشتن را در خود تجربه می‌کند، با این حال آن را بروز نمی‌دهد و همچنان در خود‌نگه می‌دارد. فرد به تدریج اقدام به ارائه نشانه‌هایی مبنی بر وضعیت ویژه هویتی می‌کند که هم‌زمان با ورود به مرحله دوم هویت‌یابی است. منظور از فرایند اعلام حضور این است که فرد با عملکرد شخصی، نشان‌ها و اثراتی از زمینه مورد نظر را از خود به نمایش می‌گذارد. فرد به این واسطه خود را معرفی و ارائه کرده که سبب شناسایی و ایجاد یک تصویر در دیدگان دیگری می‌شود. منظور از فرایند استقرار هویتی این است که فرد حضورش را به تثبیت رسانده، یک شکل و ماهیت ویژه را در خود ایجاد کرده و در عملکرد هویتی، از خود مداومت نشان می‌دهد؛ فرد خود را وقف آن وضعیت هویتی کرده، وقت و انرژی زیادی را صرف آن وضعیت می‌کند و به آن دل‌بستگی نشان می‌دهد که بیان‌کننده مفهوم ابتلای هویتی است. وی همچنین یک پیوند و اُخت را با زمینه هویتی ایجاد کرده، به شدت مشغول و درگیر آن شده، در آن غرقه می‌شود که بیان‌کننده مفهوم استغراق است. علاوه براین، فرد نسبت به جایگاهی که در آن قرار گرفته، اشراف و آگاهی دارد، یک درک و مفهوم شخصی از وضعیت خود داشته که بیان‌کننده مفهوم معرفت است.

در خصوص فرایند خروج از بی‌معنی، باید گفت که تعلیم و تربیت اساساً جریانی در جهت مواجهه‌ساختن فراگیران با موقعیت‌های جدید و ایجاد جلوه‌ها و صورت‌های خاص در فراگیران است. در این راستا فضای تعلیم و تربیت باید فضایی برای ایجاد چنین مواجهه‌هایی و احساسی از حضور و به‌جلوه درآوردن استعدادها و ظرفیت‌های فراگیران باشد. وجود فضای تربیتی باز، منعطف و آزادانه از لوازم ظهور و نمود یافتن فراگیران با تمام توان‌مندی‌ها و نیروهای درونی است. کلاس درس و در رأس آن معلم باید گوش شنوا و چشم بینایی باشد که فراگیر احساس کند، دیده و شنیده می‌شود. فرصت‌سازی‌های تربیتی اساساً فرصت‌هایی در سمت و سوی به تصویر و نمایش درآمدن فراگیر باشد به گونه‌ای که معنایی از احساس حضور و وجود در وی شکل گیرد. از لوازم دیگر این امر دانش‌آموزمحوری است، به گونه‌ای که کلاس بر مبنای فعالیت‌های فراگیران که متناسب با شرایط جسمی، روحی و عاطفی آنان تدارک دیده می‌شود، طرح‌ریزی شود. تعلیم و تربیت در شرایط مطلوب هویت‌بخشی، وضعیتی را به وجود می‌آورد که فراگیری که در ارتباط با زمینه‌های تحصیلی ویژه، از قبل هیچ تصویری از خود نداشته، به‌واسطه فرصت‌های تربیتی، تصاویر و معانی جدید از خود را فهم می‌کند. تدارک موقعیت‌های یادگیری عملکردی چه در حین تدریس و چه بعد از آن، بهادادن و اعتقاد داشتن به ظرفیت‌های وجودی فراگیران، واردساختن آنها به چرخه یادگیری، اجازه دادن فراگیران برای تجربه جریان تربیتی و محور قراردادن آنان در طول عمل تربیتی از جمله اقدامات لازم در راستای هویت‌آفرینی مطلوب در فضای تعلیم و تربیت است. در چنین فضایی همه درها برای بروزیافتن فراگیر با تمام داشته‌هایش باز است و فراگیران با هر سطحی از رشد و معلومات، اجازه اظهارنظر و اجرای عمل تربیتی را دارند. یک جو آیمن و جذاب که فراگیران با نگاه‌ها، شخصیت‌ها و ایده‌های متفاوتی، امکان جذب شدن در فرایند یادگیری، تجربه کردن احساساتی از وجود داشتن دارند، نویدبخش ایجاد وضعیت مطلوب هویتی است. از سوی دیگر، محتوا و سرفصل‌های آموزشی و به‌طور کلی موقعیت‌های تربیتی نیز باید به گونه‌ای تدوین شود که امکان‌مندی برقراری ارتباط با فراگیر را دارا باشند.

مطابق با فرایند خروج از بی‌نامی، فراگیری که فاقد هرگونه تصویر از خود در ارتباط با یک زمینه یادگیری ویژه است، هنگامی که موقعیت آموزشی مناسبی برایش ایجاد شود، جلوه‌ها و نمودهایی از وضعیت جدید هویتی را به گونه‌ای کلی در خود احساس کرده و به‌واسطه این نمودها احساسی از وجود داشتن در ارتباط با مضامین یادگیری را در خود تجربه می‌کند. این رویارویی و بروز نمودهای اولیه، اگرچه حالت ضمنی دارد، نقطه آغاز و سنگ بنای یک وضعیت هویتی است. از این رو، فضای آموزشی

باید به گونه‌ای طراحی شود که امکان بروز نشانه‌های اولیه از مضامین یادگیری از سوی فراگیران را تسهیل کند و روش مناسب آموزش در اینجا روش تسهیلگری است. به این منظور، زمینه‌های اولیه یادگیری که نقش زمینه‌های مبنایی هویتی را بازی می‌کنند باید واضح و شفاف بوده و امکان ایجاد ارتباط و فهم اولیه و دریافت اولیه از سوی فراگیر را فراهم سازد. معلم در چنین وضعیتی بایستی هرگونه نمود و نشانه‌ای دال بر مضمون مورد نظر یادگیری که از سوی فراگیران ساطع می‌شود را دریافت و برجسته و فراگیر را وارد چرخه آموزشی کند. چنانچه شرایط آموزشی فراهم باشد، فراگیر به تدریج نمودها و نشانه‌های عینی بر وضعیت ویژه یادگیری که همان زمینه هویتی پیش‌رو است را ارائه داده و وارد مرحله دوم که همان اعلام حضور به‌طور علنی است، می‌شود.

در ارتباط با فرایند اعلام حضور، جریان تعلیم تربیت در شکل مطلوب خود، زمینه‌ساز اعلام ظرفیت‌های وجودی فراگیران به گونه‌ای رسمی و جدی به دیگران است. فرد آشکارا خود را به واسطه مضامین تربیتی در اجتماعات پیش‌رو از جمله جمع کلاسی ارائه می‌کند. تعلیم و تربیت به معنای فرصت‌سازی، امکان معرفی فراگیر را در جریان فعالیت‌های یاددهی یادگیری ایجاد می‌کند. در اینجا مفهومی از شناخت نهفته است به این صورت که فراگیر به درجه‌ای از شناسایی از خود دست یافته، تصویری از خود را ایجاد نموده و به دیگران ارائه می‌کند. نقش تعلیم و تربیت در اینجا، دادن فرصت و ایجاد موقعیت‌هایی برای خودشناسی و رسیدن به بینش و تصویری از خود در تعامل با دیگران است. همچنین فعالیت‌های یادگیری را تدارک می‌بیند که در آن فراگیر نشانه‌ها و اثراتی از جریان یادگیری را در عملکردهای فردیش به منصه ظهور می‌رساند. فراگیر در این خصوص تلاش می‌کند که نظر دیگران را به خود جلب و خود را به بهترین شکل به دیگران معرفی کند از این‌رو، جریان هویتی مطلوب در گرو دادن تصویر مطلوب از فراگیر به وی است.

در مرحله اعلام حضور، فراگیر با عملکرد شخصی، نشانه‌ها و اثراتی را آشکارا از زمینه مورد نظر از خود به نمایش می‌گذارد. وی به این واسطه خود را در قالب جدیدی که دربردارنده زمینه جدید هویتی است، معرفی می‌کند که سبب شناسایی و ایجاد یک تصویر در دیدگاه دیگرانی می‌شود که وی با آنها در ارتباط است. لازمه این امر، ایجاد شرایط فعال یادگیری در محیط تعلیم و تربیت است.

بخش و فرایند مهم هویتی، فرایند استقرار وضعیت هویتی است که خود شامل سه عنصر ابتلا، استغراق و معرفت است. در این خصوص موقعیت‌های آموزشی در درجه اول باید زمینه پیوند و گره خوردن حداکثری فراگیر با مضامین مورد نظر را فراهم آورند، به گونه‌ای که مضمون و مفهوم

آموزش و پرورش بخشی از فرد شده و تبدیل به یک حالت ثابت در فرد شود و در موقعیت‌های مختلف، خود را نشان دهد. چنانچه فرصت‌های یادگیری، حضور مستمر و حداکثری فراگیر در فرایند یادگیری را فراهم سازند، به‌گونه‌ای که اهداف آموزشی در وجود فراگیر محقق شده و در رفتار وی خودنمایی کند و در قبال این تحقق اهداف، وضعیت و جایگاه جدیدی در وی پدید آید، می‌توان از ایجاد روند مطلوب هویتی در فراگیران سخن به میان آورد. در اینجا آن دسته از موقعیت‌های آموزشی مورد نظر است که احساس حضور فرد در جو آموزشی را به نقطه‌حداکثری رسانده و وجود فعال و پویای فراگیران در فرایند یادگیری تثبیت کند. همچنین آن موقعیت‌های آموزشی در اینجا مورد نظر است که با ایجاد مشغولیت جسمی، ذهنی و روحی، بالاترین میزان درگیری را برای فراگیران ایجاد می‌کند، به‌گونه‌ای که فراگیر در موقعیت یادگیری غرق شده و یک نوع آخت و پیوند نزدیک و عمیقی در وی پدید می‌آید. در چنین وضعیتی، فراگیر خود را وقف مضامین تربیتی و آموزشی که در تماس با آنها قرار گرفته است، می‌کند. در این مرحله از هویت‌یابی فراگیر به‌طور کامل در میدان یادگیری مستقر شده و با آن یکی می‌شود. بالاترین مرحله در فرایند هویت‌یابی، رسیدن به درجه معرفت و بینش است، به این صورت که فرد نسبت به تبلور و استقرار زمینه جدید هویتی کاملاً خودآگاه بوده و این وضعیت برایش معنادار و قابل فهم و درک است. این مرحله متضمن بالاترین درجه عینیت و تجسم یک زمینه هویتی در فرد است. مضامین مربوط به یادگیری کاملاً در فرد درونی شده و به‌صورت اعتقادات شخصی درمی‌آید. در این مرحله، بین فرد و زمینه هویتی که در اینجا مضامین مورد نظر یادگیری است، هیچ شکافی وجود ندارد.

در مرحله استقرار هویتی که در اینجا استقرار زمینه یادگیری در فراگیر است، فراگیر وجود مضامین جدید یادگیری در خود را به‌واسطه رفتار و گفتارش اثبات کرده، یک شکل و ماهیت ویژه را در خود شکل داده، در زمینه عملیاتی کردن ایده‌های یادگیری از خود مداومت نشان می‌دهد. فراگیر خود را وقف مضامین جدید یادگیری کرده، وقت و انرژی خود را صرف آن وضعیت می‌کند و گونه‌ای دلبستگی عمیق به آن پیدا می‌کند؛ به عبارتی با موقعیت یادگیری گره خورده و مبتلای زمینه یادگیری می‌شود. لازمه این امر، ایجاد زمینه جذاب و فعال یادگیری است، به‌طوری که فراگیر به‌گونه‌ای شخصی، درگیر زمینه یادگیری می‌شود و لطافت و زیبایی‌های آن را شخصاً درک می‌کند. گونه‌ای پیوند و اخت بین فراگیر و مضامین یادگیری ایجاد می‌شود که فرد را به شدت مشغول و درگیر خود می‌کند تا جایی که در آن غرق می‌شود. چنانچه فراگیر به این مرحله از هویت راه یابد، زمینه رسیدن به مرحله معرفت هویتی که اوج یک وضعیت هویتی است، برایش مهیا می‌شود. در این مرحله

فراگیر به یک اشراف و آگاهی کامل نسبت به زمینه یادگیری و تبلور آن در وجودش می‌رسد. یک درک و مفهوم شخصی نسبت به مضامین یادگیری که بیان‌کننده مفهوم معرفت است، در فراگیر ایجاد می‌شود. در اینجاست که مرز بین فرد و زمینه و محتوای یادگیری از بین رفته، فرد بخشی از جریان هویتی و جریان هویتی بخشی از وی می‌شود. به‌طور کلی در ارتباط با فرایندهای هویتی می‌بایست تعلیم و تربیت فرصت تجربه کردن فرایند هویتی را به فراگیر بدهد، چرا هویت‌مندی در یک لحظه و در عالم نظر رخ نمی‌دهد بلکه هویت تجربه زیسته فرد است.

نکته مهمی که باید مورد توجه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد، این است که پس از رویارویی با یک زمینه هویتی، یک درگیری پایان‌ناپذیر برای فراگیر ایجاد می‌شود و تا نرسیدن به یک وضعیت مطلوب و پایدار، این درگیری ادامه خواهد داشت. از این رو لازم است زمینه‌هایی پیش‌روی فراگیر قرار گیرد که از معیارهای لازم که بحث آن در قسمت مبانی و فرایندها گذشت، برخوردار باشد و مدام وضعیت‌های هویتی فراگیران مورد بررسی قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که مسیر صحیح در حال پیموده‌شدن است. لازمه این امر آشنایی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت با وضعیت‌های مختلف هویتی است تا بتوانند وضعیت موجود هویتی فراگیر را تشخیص دهند.

رشد در ارتباط با پرورش هویت در فراگیران به این معنا است که مجری تربیتی تا آنجا که موقعیت و فضا همراهی می‌کند، به نقاط حداکثری فرایندها نزدیک و از نقاط حداقلی فاصله می‌گیرد که این امر نیازمند هماهنگی بین کلیه اجزا، عناصر و عوامل تعلیم و تربیت است. کلیه تلاش‌هایی که در این جهت در تعلیم و تربیت صورت می‌پذیرد، قابل ارجح نهادن است؛ هر چند به نقاط مورد نظر پایانی ختم نشود. با توجه به این که فرایندها در یک طیف وسیعی محقق می‌شوند، با یک کثرت در وضعیت‌های هویتی مواجه هستیم. یکی از آسیب‌هایی که فرایند تعلیم و تربیت را در عمل تهدید می‌کند، این است که عمل تربیتی ناقص رها می‌شود و در بسیاری از موارد به حداقل‌ها قانع شده و از رسیدن به کمال باز می‌ماند. این اتفاق به‌ویژه در نظام‌های رتبه‌ای و نمره‌ای نمود می‌یابد. این در حالی است که وضعیت‌های مطلوب هویتی، زمانی امکان تحقق را می‌یابد که اهداف و فرایندهای تعلیم تربیت به‌نحو مطلوبی جامعه عمل ببوشند. در این وضعیت صرف قبولی و ارتقاء مطرح نیست، بلکه مهم، محقق‌شدن جریان‌های تربیتی در فراگیر است به‌گونه‌ای که مضامین تربیتی، بخشی از وی می‌شود.

یکی از نکات اساسی در بحث طرح وضعیت‌های هویتی در تعلیم و تربیت، پاس‌داشت تمامی زمینه‌های هویتی مورد نظر نظام تعلیم و تربیت و موردنیاز فراگیر و برنامه‌ریزی جهت توسعه و تکامل

تمامی این زمینه‌ها است؛ به طوری که هیچ یک از زمینه‌های هویتی بر دیگری استیلا و تفوق نداشته باشد و هیچ زمینه هویتی به حاشیه رانده نشود. از آنجا که هر یک از زمینه‌های هویتی، یکی از ابعاد خاص وجودی فراگیر را مورد توجه قرار می‌دهد، عدم توجه به هر یک از زمینه‌ها، یک نقص هویتی را در سیستم شخصیتی فرد ایجاد می‌کند. از این رو، وجود یک جامعیت در پرورش ابعاد مختلف هویتی باید مورد توجه تنظیم‌کنندگان برنامه درسی و مجریان عمل تربیت قرار گیرد. مسأله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که وجود جامعیت و تنوع وضعیت‌های هویتی به خودی خود کافی نبوده بلکه برای داشتن هویت سالم و پویا، وجود یک توافق و همخوانی بین وضعیت‌های مختلف هویتی نیز باید به شدت مورد توجه قرار گیرد. لازمه این امر آن است که زمینه‌های مختلف تربیتی از یک تجانس درونی برخوردار بوده و به تحقق اهداف مورد نظر بینجامد. برای مثال مضامین و محتوای علوم اجتماعی با مباحث دروس ادبیات، تاریخ و معارف دینی همخوانی داشته باشد. از طرفی هریک از این رشته‌های دانشی، در درون خود نیز از همگونی برخوردار باشند. عدم وجود توافق بین زمینه‌های مبنایی یادگیری، تضاد هویتی را به همراه خواهد داشت که خود به وضعیت‌های نامطلوب بحران و جعل هویتی می‌انجامد. یکی از لوازم جلوگیری از ایجاد تضادهای هویتی، مبنا قرار گرفتن فطرت انسانی در مرکز فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های تعلیم و تربیت است، چنانچه موقعیت‌های تربیتی با فطرت انسانی سازگار و همسو باشد، یک فرصت مناسبی برای رشد صحیح و مطلوب هویتی را می‌توان انتظار داشت.

یکی از اقدامات اساسی در فضای تعلیم و تربیت در راستای حفظ انسجام هویتی بحث بازسازی مستمر وضعیت کلی هویتی است. لازم است، فراگیر را از رویاروشدن با منابع جدید هویت هوشیار ساخته و وی را به بازسازی مداوم وضعیت‌های خود ترغیب و توانا کرد. امر بازسازی هویتی که رشد وضعیت کلی هویتی را در پی دارد، فرایندی است که بایستی از سمت خود فراگیر اتفاق افتد. کار اصلی مجری تعلیم و تربیت، رشد آگاهی نسبت به موقعیت‌های آموزشی و موقعیت‌های پیش‌روی فراگیر در جامعه و توسعه مهارت‌های تصمیم‌گیری، تغییر و انتخاب‌گری و تعریف تعلیم و تربیت نیز بازسازی وضعیت‌های موجود هویتی در جهت سازگاری و درک شرایط جدید است. در این راستا، لازم است فراگیر آگاهانه و به طور مداوم در جهت بازسازی هویتی و رسیدن به انسجام و هماهنگی هویتی عمل کند که این نشان از پویایی فرایند هویت‌یابی دارد. دامنه این بازسازی از ساختار هویتی موجود تا بازسازی تجارب و ساخت شناختی گسترده دارد. فراگیر آگاهانه با موقعیت‌های جدید آموزشی در فضای تعلیم و تربیت و با موقعیت‌های اجتماعی در فضای کلی جامعه، مواجه شده، سازگاری و ارتباط زمینه‌های جدید

را با ساختار فعلی هویتی بررسی کرده و سپس اقدام به شکل دادن وضعیت هویتی جدید و یا کنار گذاشتن زمینه هویتی می‌کند. نکته مهم این است که این کنار گذاشتن نیز باید آگاهانه و با ارائه دلایل قوی باشد، چرا که ممکن است این زمینه به‌طور ناخودآگاه روند هویتی فرد را متاثر سازد. روند سلسله‌مراتبی بررسی سازگاری هویتی بدین گونه است که ابتدا سازگاری زمینه هویتی با زمینه‌های موجودی که از این نوع مبانی، برای مثال مبانی اجتماعی، متاثر است، بررسی شده و سپس سازگاری زمینه هویتی با سایر زمینه‌های مبنایی مورد توجه قرار می‌گیرد. چنانچه این سازگاری‌ها مورد تأیید قرار گیرد، فرد وارد چرخه هویت‌یابی می‌شود. با این تفاسیر، فضای تعلیم و تربیت، مکان و فرصتی برای تمرین چنین جریانی است. در بحث بازسازی هویتی باید منعطف بود، چرا که گاهی نیاز است تغییرات اساسی در ساختار فعلی هویتی ایجاد کرد. فراگیر را باید در مسیری پیش برد که خود، مدیر هویتی خویش شود. این مهارتی است که بنای آن باید به‌وسیله تعلیم و تربیت نهاده شود. کاری که نهاد تعلیم و تربیت و به‌طور کلی همه نهادهای جامعه در راستای کاهش زمینه ایجاد تضاد هویتی باید به انجام رسانند، این است که تا جایی که امکان دارد، از ورود زمینه‌های ناسازگار با زمینه‌های فعلی فراگیران ممانعت شود. دست‌اندرکار تربیت نه تنها باید فراگیر را آگاهانه در فرایند تدریس و زمینه‌های تحصیلی خود شرکت دهد، بلکه باید درکی از زمینه‌های جدید هویتی را که در جامعه در انتظار وی است، فراهم سازد. همچنین با گزینش زمینه‌های تحصیلی از بین وقایع و جریانات اجتماعی که فراگیر قرار است وارد آن شود، همخوانی منطقه‌های موجود را با منطقه‌های هویتی جدید و آینده بیشتر کند. در جریان عمل تربیتی، چنانچه به هر دلیل فراگیر درگیر یک زمینه هویتی شود که این زمینه با زمینه‌های قبلی تحصیلی و هویتی وی همخوانی ندارد و به‌نوعی متناقض است، کنار گذاشتن سریع این زمینه از سوی مجری عمل تربیتی کاری نابجاست، چرا که برای حذف یک زمینه هویتی باید همان مسیری طی شود که فراگیر برای کسب آن زمینه پیموده است. از این‌رو باید به تدریج این مؤلفه‌ها و فرایندهای این زمینه را خاموش و محو کرد، به‌طوری که اثری از آن باقی نماند همچنین بعد از حذف، بایستی مراقب بود تا آن وضعیت بازگشتی نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بحث آن گذشت در ارتباط با هر یک از مبانی و فرایندهای هویتی، دستورالعمل‌هایی پیرامون عمل تربیتی در ارتباط با چهار مورد از ارکان و عناصر اصلی تعلیم و تربیت شامل اهداف، محتوا، روش و اصول ارائه شد و بیان شد برای این که مؤلفه‌های هویت‌یابی در جریان هویت‌بخشی تعلیم و تربیت محقق شود، هر کدام از ارکان چهارگانه فوق باید بر مبنای ملاک‌های ویژه‌ای تدوین و اجرایی شود.

در بحث‌هایی که بر مبنای مؤلفه‌های فوق صورت گرفت، مشخص شد که این خود فراگیر است که باید مسیر هویت‌یابی را طی کند و در واقع وظیفه اصلی تعلیم و تربیت، ایجاد بستر مناسب و امکان رویارویی به زمینه‌های اساسی و مهم هویتی است. چنانچه در بحث‌های هدف‌گذاری، روش‌ها و موقعیت‌های یادگیری، این فراگیر است که در مرکز قرار دارد و در واقع محور و اساس برنامه‌های تعلیم و تربیت است.

موفقیت یک نظام تعلیم و تربیت در پرورش هویت‌های فراگیران بستگی به نحوه عملکرد این نظام در ارتباط با سه ضلع اصلی مثلث هویت‌یابی یعنی مبانی، مؤلفه‌ها و فرایندهای هویتی است. چنانچه تعلیم و تربیت مبانی یا همان منابع و زمینه‌های هویت‌بخش را به‌نحو مناسب تدارک ببیند، زمینه‌های ظهور یافتن مؤلفه‌های هویتی را در فراگیران با ایجاد موقعیت‌های مناسب یادگیری فراهم سازد و امکان وارد شدن فراگیر به چرخه هویتی را ایجاد کند، می‌توان انتظار داشت جریان هویتی مسیر صحیح خود را طی کند. بر اساس مدل هویتی شروع فرایند هویت‌یابی با قرارگرفتن فراگیر در یک زمینه مبانی یادگیری است. پس از مواجه شدن وی با زمینه یادگیری که همان زمینه هویتی است، چنانچه شرایط همان‌طور که شرح آن گذشت، مناسب باشد، فراگیر تصویری از حضور خود را نسبت به آن زمینه ویژه به دست می‌آورد. فراگیر در راستای توسعه این تصویر، نشانه‌هایی از وضعیت جدید هویتی را در خود بروز می‌دهد که وجود بستر مناسب آموزشی در تحقق این امر ضروری است. چنانچه فراگیر به این مرحله برسد و از طرفی مؤلفه‌های هویتی در ارتباط با موقعیت آموزشی در وی به ظهور رسیده باشد، امکان درونی شدن وضعیت مورد نظر تربیتی در فراگیر ایجاد شده و فرد به مرحله تثبیت هویتی می‌رسد.

تعلیم و تربیت باید با ایجاد موقعیت‌هایی که امکان تصویرسازی فراگیر از خود فراهم آید، فراگیر را وارد چرخه هویت‌یابی کند. به این منظور، دست‌اندرکاران تربیتی باید فرصت‌هایی را برای رویارویی فرد با خود مواجه سازند. منظور از این ایده این است که آن دسته از موقعیت‌های آموزشی تدارک دیده شود که فراگیر توانایی‌ها، علائق، استعدادها و خواسته‌های فردی خود را در فرایند یادگیری به کار گیرد. موقعیت‌های آموزشی باید به‌گونه‌ای تنظیم و طراحی شود که فرد نشانه‌هایی از خود را بروز دهد و به‌واسطه آن نشانه‌ها، شکلی از خود را به دیگران معرفی کند. موقعیت‌ها باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که فرد با تمام وجود درگیر زمینه تربیتی شود، در آن غرقه شده و خود را به آن وابسته داند. در چنین وضعیتی فرد کاملاً از محتوا و ضمائم یادگیری آگاهی پیدا می‌کند.

فرایند تعلیم و تربیت، فرایند گفت‌وگو دایمی بین مبانی پیشین هویتی با مبانی جدیدی است که امکان رویارویی فراگیر با آن وجود دارد و همچنین زمینه‌های مبنایی که فراگیر هم‌اکنون و در زمینه تحصیلی پیش‌رو، درگیر آن است، برقرار شود. چنین گفت‌وگویی با بالابردن سطح آگاهی هویتی، امکان شکل‌گیری هویت پویاتر را ایجاد می‌کند و کوشش دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید بر این باشد که تا آنجا که ممکن است، فراگیران را با زمینه‌های جدید و متنوع هویتی مواجه ساخته و دامنه هویتی وی را توسعه دهد.

منابع

- ابوالحسنی، حسن. (۱۳۸۷). «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی». فصل‌نامه سیاست، شماره ۴، صص: ۱-۲۲.
- جوانی، حجت‌الله. (۱۳۸۴). «هویت دینی یا هویت‌های دینی». فصل‌نامه اسلام‌پژوهی، شماره ۱، صص: ۱۳۵-۱۵۴.
- حسینی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). «بررسی هویت انسان از دیدگاه روان‌شناسی اسلامی». فصل‌نامه مشکوه، شماره ۹۹، صص: ۵۹-۸۳.
- دوران، بهزاد. (۱۳۸۳). «هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبرنتیک». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۸، صص: ۸۹-۱۲۸.
- ذاکری، مختار. (۱۳۹۴). «مفهوم‌پردازی هویت و کاربرد آن در تعلیم و تربیت: پژوهشی پدیدارشناسانه». رساله دکتری، دانشگاه شیراز، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶). «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی». فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۲، صص: ۲۹-۵۲.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۵). «مشکله هویت ایرانیان امروز». تهران: نی.
- رحیمی‌نژاد، عباس و منصور محمود. (۱۳۸۴). «بررسی تحول هویت و رابطه آن با حرمت خود». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۶، صص: ۴۷۷-۵۰۰.
- رضایی، سیدمحمد و محمدصادق جوکار. (۱۳۸۸). «بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی». فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۴، صص: ۵۶-۸۸.
- شکوری، ابوالفضل و غلامرضا بهروزلک. (۱۳۸۵). «هویت سیاسی در نظریه‌های منتقد پست‌مدرنیسم». نامه فلسفی، جلد ۲، شماره ۱، صص: ۶۲-۴۳.
- فیاض، ایراندخت. (۱۳۹۰). «پرسشگری راهبرد هویت پایدار دینی در قرآن کریم». فصل‌نامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۸، صص: ۳۷-۶۵.

- گودرزی محمود و همکاران. (۱۳۸۹). «بررسی هویت ملی و دینی جوانان کشتی‌گیر و فوتبالیست شهر تهران». فصل‌نامه المپیک، دوره ۱۸، شماره ۳، صص: ۲۱-۳۱.
- میرمحمدی، داود و باقر ساروخانی. (۱۳۹۱). «فضای مجازی و تحولات هویت ملی در ایران». فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۴، صص: ۲-۱۸.
- نصری، قدیر. (۱۳۸۸). «مبانی هویت ایرانی». فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۳، صص: ۱۹۰-۱۹۹.
- Akyaz. E. (2005). "Cyberculture and Interactivity". *3rd International Symposium of Interactive Media Design*. Yeditepe University, Jan. 5-7, Istanbul, p.15.
- Harden B. and W. Jackson (2007). "Conceptual foundations for social justice courses". *diversity and social justice: A sourcebook*. pp. 23-29.
- Lindholm Ch. (2008). *Culture And Identity*. New York: Onewold Publication
- Maykut.P. and Morehouse, R. (1994). *Beginning Qualitative Research*. London: The Falmer press
- Stahl F. B.A., College Bard, (2005). *Exploring the Role of Identity Development in Social Networking Web Pages* Jacqueline. A dissertation for the degree of Doctor of Psychology in the Department of Clinical Psychology of Antioch University New England
- Zhao Shanyang & Grasmuck Sherri & Martin Jason. (2008). "Identity construction on Facebook". *Digital empowerment in anchored Computers in Human Behavior relationships*. pp: 1816-1836.

Analyzing and Explaining the Practice of Identity Education Based on Identification Principles and Processes

Mokhtar Zakeri¹

Abstract

The concept of identity with the question of "Who am I" has always been one of the issues from the earliest periods of human life. The author's attempt is, at first glance, to reflect on the concept of identity in the education and to explain how education works on the basis of identity principles and processes. The main research question is "how should the practice of identity education be based on the principles and processes of identity?" This research is a philosophical research with inferential analytical method. The results show that starting the process of identification is along with putting the learners into a basic learning context. After encountering a learning context that is the identity field, the learner acquires an idea of his or her presence in that particular context if appropriate. The pervasive manifests a new identity state to which an appropriate educational context is necessary to realize. If the learner reaches this stage and on the other hand the identity components related to the educational situation have emerged in him, the possibility of internalizing the desired educational situation in the learner is created and the individual reaches the stage of identity stabilization.

Keywords: Identity, Education, Identity Components, Elements of Education.

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Iran, Corresponding Author, mokhtarzakeri365@gmail.com